



۱۶ آذر ۸۸: سبز یا سرخ؟

کوروش مدرسی

اگر سال ۸۶ این سوال را از هر کمونیست، نو خردادی، مقابل حراست تحکیم وحتی و بالاخره از و اطلاعات و ختمی و یا احمدی نژاد کل دستگاه میگردید، جواب روشن بود. رژیم مقاومت بعد از ۱۶ آذر ۸۶، بعد از

پیروزی آزادی و برابری و ۸۶ باشد. اما از آن روز تا امروز، از نظر سیاسی و جنبشی، سالیهای درازی طی شده است. از آن روز تا امروز اتفاقات این روزها در ایران و جهان روی داد که تناسب قوا را مجدداً به ضرر پرچم آزادی و برابری برگرداند.

اگر در سال ۸۶ بورژوازی در مقابل چشمان نا باور همه، دانشگاه را تصرف کرد. آن زمان امیدی به حمل میگرد، یکی پشت بوش عروج نوخردادی نیگر و یا آرزوی عظمت ایران را در مشاکی برای تحکیم وحدت و سر داشت و یکی پشت مشارکت نبود. پاسخ سوالی جمهوری اسلامی، و اگر آن که در ابتدای این نوشته طرح روز این دو جناح بورژوازی کردیم روشن بود. قرار بود حتی در آستانه جنگ بودند، آذر ۸۸ هم به همان سرخی

اما به همان اندازه مهم محصول عقب زدن و فائق آمدن بر افق سازش با جمهوری اسلامی، افق آزادی قسطی و افق طبقات دارا در دانشگاه بود. افقی که توسط نو خرداد و دفتر تحکیم وحدت نمایندگی میشد. این جدال هم جدال بسیار سنگینی آپارتاید جنسی، دفاع از جنبش طبقه کارگر، خواست مطالبات رفاهی برای مردم وحتی ها و ناسیونالیست های پرو غرب نبود، مقابله با کل خرافه ای بود که در جامعه تزییق میشد و مقابله با "افشاگری های" پلیسی ای بود که هر وقت اینها کم می آوردند پشت آن مخفی میشدند.

آذر ۸۶ پیام های روشنی داشت: آزادی - برابری، دانشگاه پادگان نیست، نه به دفاع از جنبش طبقه کارگر، خواست مطالبات رفاهی برای مردم وحتی ها و ناسیونالیست های پرو غرب نبود، مقابله با کل خرافه ای بود که در جامعه تزییق میشد و مقابله با "افشاگری های" پلیسی ای بود که هر وقت اینها کم می آوردند پشت آن مخفی میشدند.

جا انداختن و تثبیت افق و سنتی که این مطالبات را دارد کار ساده ای نبود. محصول افتخار آمیز کار همه کمونیست هایی بود که قدم به قدم و سنگر به سنگر با تلاش



حزب کمونیست کارگری - کمونیست

۲۹ آبان ۱۳۸۸
۲۰ نوامبر ۲۰۰۹

اعدامها باید متوقف شوند

جمهوری اسلامی دور تازه ای از اعدام زندانیان سیاسی در کردستان را شروع کرده است. بیستم آبان احسان فتاحیان در سنندج اعدام شد، شیرکوه معارفی حکم اعدام گرفته است و در زندان سقز منتظر اجرای این حکم است، فرزاد کمانگر منتها است در انتظار اجرای حکم اعدام است، پدram نصراله‌ی به قرنطینه زندان مرکزی سنندج انتقال یافته است. تعداد زیادی از جوانان را در سنندج و شهرهای مختلف دیگر زندانی کرده اند.

این اعدامها هدفی جز ارعاب و تحمیل فضای اختناق بر جامعه را ندارد. قرار است با کشتار زندانیان سیاسی، مردم را مرعوب کنند و صدای اعتراض و حق طلبی کارگر و زن و جوان و صف آزادیخواهی در کل ایران را خفه کنند. میخواهند چادر سیاه اختناق را بر جامعه پهن کنند، تا حاکمیت جنایتکارانه خود را ادامه بدهند.

مردم آزادیخواه خارج کشور!

در مقابل این توحش باید ایستاد. مردم سنندج روز ۲۱ آبان در خیابان فردوسی این شهر تجمع کردند و ضمن اعتراض به اعدام احسان فتاحیان، خواهان لغو حکم اعدام و آزادی زندانیان سیاسی شدند.

صفحه ۲

حرکتی گسترده حول "نه به اعدام" ضروری است

گفتگوی سایت اکتبر با رحمان حسین زاده

سایت اکتبر: جمهوری است که در هفته های آتی اسلامی هفته گذشته "احسان زندانیان سیاسی در سنندج فتاحیان" را اعدام کرد. قرار را اعدام کنند. هیئتی در این بود شیرکوه معارفی را هم رابطه از مرکز به کردستان اعدام کنند که فعلا به تعویق آمده است. به علاوه عنان انداخته اند، اما کماکان با حسن پور را در این هفته در خطر اعدام روبرو است. بنا " دادگاه تجدید نظرو به روایتی قوه قضائیه فرمایشی " محاکمه کرد ه جمهوری اسلامی از اند. بنظر شما داستان دادگستری سنندج خواسته چیست؟ دور دیگری از

صفحه ۲

هاله ظاهری

کودکان زباله گرد، قربانیان نظام بردگی

مزدی

صفحه ۳

فراخوان به آکسیون اعتراضی بر علیه موج

اعدام فعالین سیاسی در ایران

صفحه ۴

"انقلاب مخملی"، "انقلاب انسانی"، کدام انقلاب!

مظفر محمدی

مفسرین و مبلغین بورژوازی و نیست. خود رهبران این از جمله جناح احمدی نژاد در جنبش تاکید دارند که هدفشان حاکمیت، تحولات اخیر و حفظ جمهوری اسلامی اما با عروج جنبش سبز را "انقلاب شیوه های دیگر از جمله حل مخملی" می نامند. اگر چه مناقشات بین المللی، هموار کردن راه ورود سرمایه های انقلابات "رنگین" در اروپای غربی با سودآور کردن شرقی و اوکراین وجود دارد، سرمایه از طریق کار ارزان اما جنبش سبز اساساً جنبشی تر و از گرده طبقه کارگر و برای تغییر و سرنگونی با انتقال قدرت از احمدی جمهوری اسلامی نیست. حتی نژاد به موسوی است. این کل جنبشی برای اصلاحات اهداف این جنبش را تعیین می اقتصادی و سیاسی جدی هم کند.

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حرکتی گسترده حول...

تهدید به اعدام و سرکوبگری چه ربطی به اوضاع و احوال سیاسی- اجتماعی کنونی و موقعیت جمهوری اسلامی در جامعه ایران و بخصوص در کردستان دارد؟

رحمان حسین زاده: جمهوری اسلامی کار همیشگی اش را پیگیری میکند. همان کاری را دارد دوباره تکرار میکند که در سی سال حاکمیت ننگینش و با شرکت مستقیم سران سبز و سیاهش بارها و بارها و در مقاطع مختلف به آن متکی بوده است. نمیتوان جمهوری اسلامی را بدون اعدام و زندان و شکنجه و کشتارهای وسیع زندانیان و قتل‌های زنجیره ای و ترور و سنگسار تصور کرد. به همین دلیل و بدست رژیم صدها هزار اعدام نام گرفته و ابعاد جنایتش با جنایات نازیها و فاشیستها و زندانباشش با "اشویتس هیتلری" مقایسه میشود. بدون این روشهای سرکوب و ابزارهای مجری آن همچون بیدادگاهها و جانیان حکم دهنده و گنگسترهای قتلخیز، ننگ داشتن شمشیر اعدام بالای سر شیرکو معارفی

همچون سپاه و بسیج، جمهوری اسلامی را مردم تشنه آزادی در همان سالهای اول بدون تردید جارو می‌کردند. جمهوری اسلامی با کشتار و اعدام نطفه حاکمیت خود را بست و به طریق اولی با همان روشها می‌خواهد حاکمیت خود را حفظ کند. در تمام طول حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی حکم اعدام ابزاری بوده در دست این رژیم برای مرعوب کردن و به عقب راندن اعتراض و مبارزه مردم.

واضح است دوره دیگری از اعدامها و تهدید به اعدامهای بیشتر و بگیر و ببند و زندان و شکنجه و اعتراف گیری و ایجاد رعب و ترس و گسترش سرکوبگری مستقیماً به تحولات سیاسی کنونی جامعه و مشخصاً نگرانی عمیق سران جنایتکار جمهوری اسلامی از به میدان آمدن وسیع مردم و اعتراضات آنها مربوط است. برای سد کردن مردم، رژیم به گسترش سرکوب و اعدام و زندان بیش از پیش نیاز پیدا کرده است. اعدام احسان و گنگسترهای قتلخیز، ننگ داشتن شمشیر اعدام بالای سر شیرکو معارفی

و بعضی زندانیان دیگر در کردستان قرار است در خدمت دوره دیگری از سرکوبگری جانیان اسلامی باشد. بعد از منتهای سرگیری اعدام زندانی سیاسی از شهر سنندج و کردستان یک معنای خاص دارد که باید آن را جدی گرفت. شهر سنندج و جامعه کردستان از کانونهای پیشرو و گرم مبارزه علیه جمهوری اسلامی در طول حاکمیت این رژیم بوده است. سران جمهوری اسلامی با اجرای حکم اعدام در این شهر و در این مکان پرجنب و جوش مبارزه می‌خواهند قدری خود را نشان دهند، اگر بتوانند بدون مقابله جدی مردم و یا به قولی "بدون درس" اعدامها را در سنندج و شهرهای کردستان ادامه دهند، این پیام را میرسانند که در هر جای دیگر ایران هم سهلتر قادر به کشتن و اعدام هستند. اما وقوع اعتراضات مردم به دنبال اعدام "احسان قتلخیز" در شهر سنندج و بالا گرفتن فضای تنفر و ناراضیتهای مثل اینکه محاسبات جانیان اسلامی را مقداری به هم زده و آنها را

محتاط کرد. به تعویق انداختن اجرای حکم اعدام شیرکو معارفی به نظر من از اینجا مایه گرفت. با این وصف این سطح از اعتراضات برای سد کردن ماشین کشتار و اعدام جمهوری اسلامی کافی نیست. جنبش و حرکتی گسترده حول "نه به اعدام" ضروری است.

سایت اکتبر: همان طور که اشاره کردید. خطر ادامه اعدامها جدی است بنظر شما مردم چکار باید بکنند و شعارهای محوری در اعتراض به این تهدیدات ضد انسانی، چه باید باشد؟

رحمان حسین زاده: در این مدت و در مناسبتهای مختلف تاکید کرده ایم، در مقابل احکام اعدام و گسترش سرکوب و زندان و دستگیری شهروندان جامعه تنها راه موثر پیش روی مردم، ایجاد اتحاد و همبستگی و شکل دادن به صف مبارزاتی محکم است. لازمست در هر شهر و محله و محل کار، در دانشگاه و مراکز آموزشی، در میان کارگران، زنان و جوانان و هر جا که اجتماعی از مردم وجود دارد، بیشترین اتحاد و

همبستگی را ایجاد کرد. فعالین و پیشروان آگاه مردم میتوانند، متکرر اتحاد و تشکل لازم در دفاع از زندگی و حق حیات انسان باشند. خواست "نه به اعدام" و "آزادی زندانیان سیاسی" میتواند دو مطالبه محوری مبارزه گسترده علیه اعدام باشد. حول این دو شعار جنبش علیه اعدام و آزادی شهروندان جامعه را باید سازمان داد.

در اینجا لازمست تاکید کنم که اگر جمهوری اسلامی سنندج و شهرهای کردستان را برای این زورآزمایی علیه مردم انتخاب کرده است. اتفاقاً مردم شهر سرخ سنندج و دیگر شهرهای کردستان میتوانند با تکیه بر تجارب مبارزاتی فراوان و با حرکتی هماهنگ و گسترده ورق را برگردانند و در این زورآزمایی جمهوری اسلامی را به عقب برانند و متع ادامه سیاست ضد انسانی اعدام شوند. این توقع از مردم آگاه و رزمنده و از پیشروان سوسیالیست این جدال انسانی و اجتماعی در کردستان دور از انتظار نیست.

مجازات اعدام و قیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است!

لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است!

اعدامها باید متوقف شوند

وظیفه همه ماست. نباید اجازه داده هیچ انسانی را اعدام کنند. لغو حکم اعدام و آزادی زندانیان سیاسی خواست میلیونی مردم ایران است و باید از آن دفاع کرد. اکنون عزیزانی در بندهای انفرادی زندانهای جمهوری اسلامی در انتظار مرگ اند و تنها درجه انتظار مرگ اند و تنها درجه امید آنها تلاش ما است. این را نباید از آنها و خانواده و بستگانشان دریغ کرد.

تاکنون سران جنبش سبز و عوامشان در خارج کشور سکوت اختیار کرده اند. آنها نه تشکیلاتهای محلی به اطلاع عموم خواهد رسید. برای به شکست کشاندن موج جدید کشتار زندانیان سیاسی و لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی با ما هم صدا شوید.

از همه مردم آزادیخواه، تشکیلات خارج کشور حزب احزاب و نیروهای سیاسی و حکمتیست برای مقابله با مخالف جمهوری اسلامی دعوت میکنیم حول لغو اعدامها

و برای آزادی زندانیان سیاسی به صف اعتراض ما بپیوندند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعدامها باید متوقف شوند!

زندانی سیاسی آزاد باید گرد!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۱۷ نوامبر ۲۰۰۹

مرگ بر جمهوری اسلامی!

۱۶ آذر ۸۸

فیزیکی عنصر "خارج سیستمی"، عنصر کارگر و عنصر آزادی خواهی و امروز یکی شکست خورده و دیگر کل بورژوازی خود را در قالب جمهوری اسلامی باز یافته است. آنطور که در بیانیه کمیته مرکزی ما آمده است حاصل این تسلیم و الحاق طبقاتی این بود که: "جمهوری اسلامی به دست ناسیونالیسم پرو غرب ایران النگوی سبز کرد و ناسیونالیسم پرو غرب ایران پرچم سه رنگ را به دست جمهوری اسلامی داد". بورژوازی غرب و پرو غرب، از اوپاما و آمریکا تا حزب کمونیست کارگری ایران و کل کمونیسم بورژوائی ایران، به این بازی درونی جمهوری اسلامی پیوستند.

به موازات این تحولات از همان سال ۸۶ دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی کل شبکه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را مورد هجوم و چقدر ضد انقلابی است. قرار داد، دستگیری های وسیع، بازجویی کثیف، ارباب در سخیف ترین شکل آن، اخراج بسیاری از دانشگاه ها، زندانی های طولانی، فراری دادن بسیاری از فعالین آن به خارج کشور و ...

این سرکوب شرط لازم برای بازگرداندن جدال به درون جمهوری اسلامی بود. این سرکوب هم جزئی از همان تحول بود. بورژوازی، همه با و همه جناح های آن، پذیرفته بودند که مبارزه را باید در چارچوب جمهوری اسلامی نگاه دارند. پس نه تنها ائتلاف و صف بندی های سیاسی جدید لازم شده بود بلکه حذف

بر افراشتن مجدد پرچم آزادی و برابری در آذر ۸۸ چالش عظیم برای کمونیست هائی است که از این تجربه و از تجربه جنبش سبز درس لازم را گرفته اند. محک پیشرفت تحلیل نیست. موقعیت آن پرچم و آن خواست ها در سطح جامعه و دانشگاه است. با این وضع آذر ۸۸ سرخ خواهد بود یا سبز؟ باید دید.

کودکان زباله گرد، قربانیان نظام بردگی مزدی

هلاله طاهری



خبر تکان دهنده کار کودکان زباله گرد - کودکان بازیافتی - در تهران نشاتگر گوشه دیگری از تجاوز و خشونت این رژیم علیه کودکان است. به نقل از سایت ایلنا هزاران کودک زباله گرد به خطرناک ترین و غیر بهداشتی ترین کارها روی آورده اند. این کودکان که در شهرهای بزرگ بویژه تهران زندگی میکنند، به ناچار از نیمه های شب تا نزدیکیهای صبح مشغول زیر

و رو کردن زباله ها و پیدا کردن هر چیز ببرد بخور خوراکی و "قابل استفاده" بوده و گاهی کوله های آنها از کوله بزرگسالان سنگین تر است. این کودکان بشدت در معرض بیماریهای واگیر و کشنده اند و هیچ کس به فکر آنها نیست. شهرداری تهران منکر وجود آنها بوده و گفته است "این کودکان ارتباطی به شهرداری ندارند".

بنا به آمارهای دولتی نزدیک به ۳۰ هزار کودک خیابانی فقط در تهران وجود دارد. قانون کار جمهوری اسلامی ظاهرا از ممنوعیت کار کودکان تا سن ۱۵ سال میگوید اما هزاران کارگر کودک در کارگاهها و خیابانها و حتی در مهمترین صنایع ایران چون خودروسازی، در کارهای خطرناک و شاق مشغول بکارند. اگر چه پا به پای بزرگسالان کار میکنند اما شرایط ایمنی کار برای آنها تقریبا صفر بوده و دستمزدها بشدت ناچیز است. ارزان بودن کار کودکان در کنار محروم بودن از هر گونه حقوق و مزایا، منبعی سودآور و بی درد سر برای صاحبان سرمایه است. کودکان مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند و هرگز جرات دفاع از خود ندارند. رقمی بیش از ۳۰ هزار کودک ازبواج کرده وجود دارد که قانونا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. تا سال ۲۰۰۸ بیش از چهار میلیون کودک امکان رفتن به مدرسه نداشته اند. بنا به گزارش عفو بین الملل فقط در دو سال گذشته ۱۵ کودک اعدام شده و بیش از صد کودک دیگر در آستانه خطر اعدام هستند. زندانی شدن کودکان بجرم بزه کاری و یا قتل در ایران پدیده ای

زندانی سیاسی، با قلع و قمع هر صدی از ادیبخوانه ها، با قانون ضدکارگری و شرایط سخت کار و فقر شدید کارگران است. تا زمانی که آزادی های سیاسی، بیان و مطبوعات در گروگان این رژیم بوده، تا زمانی که سهم کارگران و اقشار کم درآمد گرسنگی و گرانی و فحطی بوده و سهم سرمایه داران انبارهای کلان پول و ثروت است، رسیدن به یک زندگی شایسته و باز یافتن حرمت بشر با استانداردهای انسانی زیر سایه چنین حکومتهایی محال است.

فقر و گرسنگی میلیونها خانواده بدون کار و درآمد، و والدین بیمار و معتاد که از جامعه رانده شده اند، آسیب پذیری کودکان را ده چندان کرده است. درآمدهای هنگفت نفتی و پولهای نجومی دولت جمهوری اسلامی صرف هزینه های آخوند، حوزه علمیه، بیت رهبری و انواع دارو دسته های مسلح میگردد. میلیاردها دلار روزانه از کار ارزان طبقه کارگر و کودکان کار به جیب سرمایه داران میرود. در مقابل میلیونها کودک به همراه خانواده هایشان در فقر و تباهی مطلق زندگی میکنند. مسئول این جنایت علیه کودکان دولت و سیستمی است که اولویت آن تامین سود برای سرمایه داران به قیمت تباهی طبقه کارگر است. جرم این کودکان این است که والدین آنها از نسلی هستند که کارشان گرداندن چرخ تولید و تامین فقر و محرومیت و تباهی روحی و فیزیکی خود است. چه کسی راضی به چنین جنایتهایی علیه فرزندش خواهد بود، اگر شغلش کفاف معیشت خود و خانواده اش باشد، اگر بتواند شکم خانواده اش را سیر کند، اگر بتواند فرزندانش را بدون دغدغه به مدرسه و نه کشتارگاه کار بفرستد؟ برآستی چه کسی مسئول این شرایط اسف بار است؟

در بخشی از کشورها با تلاش مردم متمدن رسماً دولت در قبال آسایش و امنیت کودکان مسئول است که دستاورد ارزشمندی برای بشریت است. آنچه ما در ایران شاهدیم رژیمی با قانون اساسی قرون وسطایی، با صد هزار اعدام و

گفت و شنود در پالتاک

اعدام قتل عمد و جنایت سازمان یافته جمهوری اسلامی!

سخنران: سلام زجی

روز جمعه ۲۰ نوامبر ساعت ۲۰ اروپا مرکزی

Iran Ba Hekmatist Parti

Category: Iran

"انقلاب مخملی"،

برادری طلبانه را نفی کرده و به حاشیه می راند. بورژوازی به جای خود، در توهمات پوپولیستی و خرده بورژوایی هنوز داستان بد و بدتر جایگاه دارد. و این تصور که هر چه هست موسوی بهتر از احمدی نژاد است، در موسوی و کروی بیگ جو شرف و وجدان هست. بیگ جو شرف را همه دارند، آیا کمونیست ها باید در کنار هر کس که بیگ جو وجدان دارد قرار گیرند؟ اما خامنه ای زنگ تر از این ها است،

وقتی با صراحت گفت: "به هر کدام از کاندیداها رای دهید به جمهوری اسلامی رای داده اید. این ها همه فرزندان انقلاب اند." او بین باشرف ها و بی شرف های رژیمش تفاوتی قائل نیست! حککا برای توجیه همراهی خود با جنبش ارتجاعی سبز، مبارزه و انقلابی گری را از معنی و محتوای طبقاتی تهی می کند. "انقلاب انسانی" و "جمهوری انسانی"، شعاری من در آوردی و ماوراء طبقاتی و اختراع این حزب است. این مایخولیایی خرده بورژوازی است و گرنه بورژوازی منافع طبقاتی اش را خوب تشخیص می دهد. بورژوازی وقتی می گوید ایران، میهن، مردم و حتی انقلاب، اشاره به منافع خود و سیستم اقتصادی و نظام طبقاتی مورد نظر خود دارد.

اما خرده بورژوازی مدام بین طبقات اصلی جامعه معلق می زند و باد از هر کجا قوی تر بود به آن طرف می رود. خرده بورژوازی، اگر قدرت طبقه کارگر و کمونیسم بیشتر باشد انقلابی می شود و اگر بورژوازی قدرتمند تر بود به سمت بورژوازی می رود. در

روزهای قیام ۵۷ وقتی کارگران شیر های نفت را به روی اسرائیل و افریقای جنوبی بستند، و بازرگان برای به سازش کشاندن کارگران به تمنا افتاد، آن روز خرده بورژوازی طرفدار کارگر شد، (سازمان های چریکی و اغلب سازمانهای دیگر چپ). و ارتجاعی سبز را به نام انقلاب "انقلاب انسانی" به خورد مردم می دهد و بیگ بار به توده های دنباله رو جناحی از بورژوازی حاکم ایران حقه می کند که "شما خود رهبرید" و رهبران جنبش شان را در قبال آنها بی مسئولیت و تبرئه می کند.

انقلاب بدون رهبری!

در آخرین اظهار نظرهای رهبری حککا؛ اصغر کریمی و مصطفی صابر تحت عنوان: "انقلاب جاری، دستاوردها ..." و "رهبری انقلاب حاضر و کنگره هفتم حزب"، مفسرین بورژوازی را شاهد می گیرند که: "موسوی و کروی رهبر چیزی نیستند، این اوضاع است که آنها را به دنبال خود میکشاند." یا "این هم نقطه قوت و چیره دستی انقلاب بود که از شکاف در بالا ماهرانه استفاده میکند، و هم در عین حال نقطه ضعف انقلاب حاضر است که فاقد رهبری معین است."

این استدلال رهبران جنبش سبز و لیبرال ها هم هست که می گویند: "پننه جنبش، رهبران را به دنبال خود می کشد." این ادعا علاوه بر اینکه بی افقی و ناکارآمدی رهبری جنبش سبز را نشان می دهد، در همان حال جیبی و حقه بازی آشکار این رهبری هم هست تا هر وقت هوا پس شد شانه از زیر بار مسولیت خود خالی کنند. اما از نظر رهبران حککا تا بیروز "انقلاب جاری" رهبری

و حرف می زند و ... برابر نیستند. اینجا منافع کارگر و بورژوازی نیست. وقتی پای انقلاب هم به میان می آید و مساله حاکمیت مطرح است، دیگر "انقلاب مردم" و "انقلاب انسانی" و حاکمیت یا "جمهوری انسانی" پوچ است. این تحولات مافوق طبقاتی خرده بورژوازی است. بورژوازی این توهم را ندارد. برای بورژوازی وقتی پای تغییر و انقلاب به میان می آید، انقلاب خود، انقلاب بورژوایی و رهبران جنبش شان را در مخملی و نارنجی و کوندای نظامی ... را می خواهد و وقتی مسئله حاکمیت مطرح است، دولت بورژوایی و جمهوری بورژوازی نه بیگ کلمه کم و نه بیگ کلمه زیاد خود را می خواهد. طبقه کارگر در این بندهیات این سیستم اقتصادی و سیاسی فقط تولید کننده سود و ثروت برای بورژوازی و نهایتاً بیگ انسان و غیره مفاهیمی رای دهنده بی اختیار است. برای طبقه کارگر آگاه و کمونیسم، انقلاب، حاکمیت، دولت طبقه کارگر و حکومت اقتصادی و اجتماعی، پای کارگری است. چپ خرده بورژوازی و پوپولیسم، مانعی بر سر راه این تحولات طبقاتی است. کمونیست ها موظفند طبقه کارگر را به موانع و خطر چپ خرده بورژوا و پوپولیسم که به نام کمونیسم و کارگر حرف می زند، آگاه سازند و این موانع را در عمل کنار بزنند.

زمانی که رهبران حککا خطاب به کارگران و کمونیست ها حرف می زنند، این بندهیات مارکسیستی لازم به یادآوری و تاکید شده است که؛ مردم، انسان و غیره مفاهیمی غیرطبقاتی اند. انسان امروز به کارگر و سرمایه دار تقسیم شده است. در جوامع سرمایه داری امروز، وقتی پای منافع اقتصادی و اجتماعی، پای کارگری است. چپ خرده بورژوازی و پوپولیسم، مانعی بر سر راه این تحولات طبقاتی است. کمونیست ها موظفند طبقه کارگر را به موانع و خطر چپ خرده بورژوا و پوپولیسم که به نام کمونیسم و کارگر حرف می زند، آگاه سازند و این موانع را در عمل کنار بزنند.

* توجهتان را به مباحث کورش مدرسی به نام "انقلاب و ضد انقلاب" در این رابطه جلب میکنم.

فراخوان به آکسیون اعتراضی بر علیه موج اعدام فعالین سیاسی در ایران

با شعار نه به اعدام! و " آزادی زندانیان سیاسی" بر علیه پلیسی کردن فضای جامعه و لیست اعدام فعالین سیاسی بایستیم و آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی را خواستار باشیم.

لندن

جمعه ۲۰ نوامبر ساعت ۱۰ صبح در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی

گوتنبرگ

برنس پارکن شنبه ۲۱ نوامبر ساعت ۳ بعد از ظهر

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com



کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید